

مبحث دستوری فعل؛ کتاب درسی، دانش آموز

دکتر حسن آرم کان

سرگروه زبان و ادبیات فارسی مهاباد

چکیده

فعل اساسی‌ترین نقش جمله شمرده می‌شود. اهمیت این نقش در تعیین اجزای جمله و درک مفهوم کلی کلام، مؤلفان کتاب‌های درسی فارسی نظام آموزشی جدید و به تبع آن معلمان دلسوز را بر آن داشته است اهمیت زیادی برای این مبحث دستوری قائل شوند. به نظر می‌رسد آنچه برای دستورنویسان کتاب درسی در مورد این نقش در درجه اول اهمیت قرار دارد، معنا و مفهوم فعل است نه ساختار آن؛ از این رو مبحث مذکور را بیشتر از لحاظ معنایی بررسی کرده‌اند. بی‌توجهی به برخی از ویژگی‌های ساختاری و معنایی فعل سبب ابهام و کژفهمی دانش‌آموزان در مورد این نقش مهم دستوری شده است. نگارنده در مقاله پیش‌رو فعل و مطالب مرتبط بدان را مورد بررسی قرار می‌دهد، کاستی‌ها و ابهامات آن را بیان می‌نماید و شیوه ارائه مطلب و کاستی‌های آن را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فارسی، دستور، فعل، اسنادی، غیراسنادی، جمله

مقدمه

دستور زبان یکی از مباحث اساسی کتب درسی فارسی در همه مقاطع تحصیلی است؛ اما هدف از یادگیری این مطالب چیست و اساساً دستور به چه علمی گفته می‌شود؟ دستورنویسان تعریف‌های مختلفی درباره این علم نموده‌اند: «دستور هر زبان مجموعه قواعدی است که درست سخن گفتن و درست نوشتن بدان زبان را می‌آموزد» (خیام‌پور، ۱۳۸۲: ۱۵) همچنین: «دستور یعنی توصیف توانش زبانی اهل زبان» (باطنی، ۱۳۸۲: ۱۳۶) و نیز: «دستور زبان یعنی تصویری که زبان‌شناس به صورت دستورالعمل زبان به دست می‌دهد و کنش زبانی یا رفتار زبانی، عمل به آن دستور است» (باقری، ۱۳۷۱: ۲۹)

با این تعریف‌ها می‌توان گفت: دستور هر زبان مجموعه‌ای از توصیفات حاکم بر روح آن زبان است که ما را به درست نوشتن و درست گفتن وامی‌دارد. پس موضوع دستور زبان «بررسی چگونگی پیوند واژه‌ها در ساخت‌های دستوری جمله و روابط درونی و بیرونی موجود میان آن‌هاست» (مشکوی‌الدینی، ۱۳۷۶: ۱۵). فراگیری دستور زبان در مدرسه و طرح سؤال از آن در آزمون سراسری امری ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا مانع از لغزش‌های زبانی می‌شود و

اهدافی آموزشی از قبیل آشنایی دانش‌آموزان با ذات زبان رسمی کشور، قاعده‌مندی زبان و یادگیری آسان‌تر مطالب دیگر دروس را محقق می‌سازد.

اکنون می‌گوییم، مباحث دستور زبان فارسی در کتاب‌های فارسی دوره متوسطه دوم به‌گونه‌ای مختصر و گاه آشفته و نارسا ارائه شده است، که شاید دلیل این امر دشواری مطالب و تشتت آرای مؤلفان کتاب درسی در مورد برخی از مباحث باشد. وجود این آشفته‌گی سبب شده است دانش‌آموزان در درک برخی از مطالب دستوری و کسب نمره مباحث دستوری درس ادبیات ناتوان باشند؛ از این رو نگارنده بر آن شد در سلسله مقالاتی مباحث مبهم دستوری را مورد نقد و واکاوی قرار دهد و فاصله بین مباحث لازم‌التوجه و مطالب ذکر شده در کتاب درسی را بیان کند. در این نوشتار مبحث گنگ و مشکل‌آفرین «فعل» و مطالب مرتبط، و نیز کاستی‌های موجود در کتب درسی را همراه با ذکر نمونه‌هایی از آن مورد واکاوی قرار می‌دهیم؛ باشد که اندکی گره از مشکلات این مبحث بگشاید.

طرح مسئله

ادبیات، یکی از مهم‌ترین درس‌های عمومی در همه رشته‌ها به‌شمار می‌آید. کتاب‌های فارسی ۱، ۲ و ۳ در سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری تألیف شده و مشتمل بر مباحثی چون معنای واژه، املا، دستور زبان، تاریخ ادبیات، آرایه‌های ادبی، حفظ شعر و معنی و مفهوم شعر و نثر هستند. دستور زبان یکی از مهم‌ترین بخش‌های سؤالات آزمون‌های فارسی در دوره متوسطه دوم است که با مباحثی اساسی و دشوار از قبیل گروه اسمی و هسته و وابسته، فعل و انواع آن، نقش‌های موجود در جمله و ... دانش‌آموزان را در بوتۀ آزمایش قرار می‌دهد. فعل اصلی‌ترین نقش موجود در جمله و یکی از مهم‌ترین مباحث دستوری است که هر ساله دست‌مایه طرح سؤالاتی در آزمون نهایی می‌گردد.

نگارنده در نوشتار حاضر سعی دارد به بیان نکات اساسی مربوط به فعل پردازد، نقایص و ابهامات موجود در آن را بیان نماید و در پایان نتایج و راهکارهایی ارائه دهد.

سؤالات تحقیق

هدف از تحقیق پاسخ دادن به پرسش‌های زیر است:

- کدام ویژگی‌های فعل در کتاب‌های درسی فارسی دوره متوسطه مورد توجه قرار گرفته است؟
- نقایص و ابهاماتی در کتب درسی در مورد نقش دستوری فعل وجود دارد؟
- آیا فاصله و خلایق میان تبیین فعل در کتاب درسی و درک و دریافت دانش‌آموزان از آن وجود دارد؟

فرضیات تحقیق

- در کتب فارسی تازه تألیف دوره متوسطه دوم سعی شده است فعل، بیشتر، از لحاظ معنی و محتوا و نقش آن در برداشت کلی از مفهوم کلی بررسی شود.

- بی‌توجهی به طرح مباحثی چون گذرا و ناگذر بودن فعل، اصلی یا کمکی بودن آن، آشنایی با انواع فعل‌های کمکی از جمله کاستی‌های موجود در کتب درسی در مورد نقش فعل است.

- نادیده گرفتن مباحث مذکور در بند فوق سبب ایجاد ابهام در توضیحات مربوط به فعل در کتاب درسی شده و مطلب مرتبط با آن را برای شاگردان ناآشنا و گنگ ساخته است.

اهداف تحقیق

اهدافی که محقق در پژوهش حاضر در پی تحقق آن است عبارت‌اند از:

۱. تبیین دقیق‌تر فعل و مباحث مرتبط بدان و ذکر کاستی‌های موجود در کتب درسی در مورد فعل؛
۲. اثبات وجود فاصله و خلأ بین مطالب آموزش داده شده در کتاب درسی و آزمون‌های سراسری و حتی سؤالات آزمون سراسری در سال‌های گذشته؛
۳. پیشنهاد راهکارهایی برای رفع نقایص موجود.

بحث و بررسی

«فعل» مهم‌ترین نقش موجود در جمله است. در تعریف فعل می‌توان گفت: «کلمه‌ای است که بر انجام یافتن کاری یا بودن حالتی در کسی یا چیزی یا پدید آمدن حالتی تازه در کسی یا چیزی، در یکی از زمان‌های گذشته یا حال یا آینده دلالت کند». (ارژنگ، ۱۳۷۴: ۱۱۳)

اهمیت فعل در جمله از آن روست که «در آن واحد اغلب بر چهار مفهوم زیر دلالت می‌کند:

۱. مفهوم شخص
 ۲. مفهوم افراد یا جمع
 ۳. مفهوم زمان
 ۴. یکی از مفهوم‌های زیر به صورت مثبت یا منفی:
- الف. انجام دادن یا انجام گرفتن کار،
- ب. واقع شدن کاری بر کسی یا چیزی
- ج. پذیرفتن حالتی یا صفتی
- د. اسناد، یعنی نسبت دادن صفتی یا حالتی بر کسی یا چیزی،
- ه. مالکیت و دارا بودن چیزی». (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۲۹)

اسنادی و غیراسنادی بودن فعل

در یک تقسیم‌بندی فعل بر دو گونه است:

الف. اسنادی (ربطی)

فعل اسنادی یا ربطی «فعلی است که معنایش به وسیله صفت اسنادی یا کلمه‌ای که جانشین آن است، تمام شود؛ مانند: ابن‌سینا دانشمند بود» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۴۵-۴۴۴)
ب. غیر اسنادی (تام)

فعل غیر اسنادی یا تام عبارت‌اند از فعل‌هایی چون «خوردن، رفتن، دیدن، نشستن، خوابیدن و جز آن‌ها که، بر انجام دادن یا انجام گرفتن یا پذیرفتن کاری مخصوص و معین دلالت می‌کنند» (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۱۱۹۹)
پس فعل اسنادی به تنهایی مفهوم خاصی ندارد و کاری مشخص انجام نمی‌شود، بلکه وظیفه آن تنها اسناد و نسبت دادن صفتی یا حالتی به واژه دیگر است؛ مانند: چهره او غمگین بود. اما فعل تام یا غیراسنادی حاوی مفهومی است که در ذهن ما تصویر و تصویری از آن وجود دارد و بر انجام دادن کاری حقیقی دلالت دارد؛ مانند: او هر روز به مدرسه می‌رود. «رفتن» کاری حقیقی است.
در بیت:

به روی غیر در بستم ز رنج جست و جو رستم

چراغ خلوتم آخر نگاه پیر کنعان شد

فعل‌های «بستم» و «رستم» چون بر انجام کاری حقیقی دلالت دارند غیراسنادی به شمار می‌آیند؛ حال آن که فعل «شد» در مصراع دوم، چون تنها برای اسناد به کار رفته و معنی خاصی ندارد، اسنادی است.
تعداد فراوان افعال اسنادی و کاربردهای گوناگون آن‌ها- که در یک جمله می‌توانند اسنادی باشند و در جمله دیگر غیراسنادی- سبب ابهام و کژفهمی دانش‌آموزان شده و اغلب آن‌ها یا از پاسخ‌گویی به سؤالات مرتبط با آن خودداری می‌کنند یا پاسخ نادرست را برمی‌گزینند. در آزمون سراسری سال‌های گذشته طراحان تست‌های آزمون سراسری با اشراف بر این امر اغلب بر روی سؤالاتی مانور می‌دهند، که حاوی افعالی با مفهوم اسنادی و غیراسنادی هستند؛ یعنی کاربرد این افعال در جمله و مفهوم خاص قابل برداشت از آن‌ها اسنادی یا غیراسنادی بودنشان را تعیین می‌کند. این نوع فعل‌ها را می‌توان در دو گروه جای داد:

الف. افعالی که برای تکمیل معنی خود تنها به مسند نیازمند هستند؛ برای مثال فعل‌های:

- است، هست، نیست، بود و باشد، اگر به معنی «وجود داشتن، قرار داشتن و حضور داشتن» بیایند. غیر اسنادی‌اند؛ اما اگر معنای خاصی نداشته باشند اسنادی به حساب می‌آیند. مثلاً در بیت زیر «بود» اول اسنادی و «بود» دوم غیراسنادی است.

شاهی بودم که جام زربنم بود

اکنون شده‌ام کوزه هر خَمّاری

در این شاهد شعری نیز فعل «نیست» در مصراع اول اسنادی و در مصراع دوم غیراسنادی است:

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست

لیک کس را دید جان دستور نیست

- فعل «شد» دو کاربرد دارد: اگر به معنی «رفت، گذشت، سپری شد» به کار رود، غیراسنادی و اگر حاوی این معنی نباشد اسنادی است. در شواهد شعری زیر فعل «شد» در بیت اول اسنادی و در بیت دوم به معنی «رفت» غیراسنادی است.

بر آهیخت رهام گرز گران

غمی شد ز پیکار دستِ سران

چون رهام گشت از کشانی ستوه

بپیچید زو روی و شد سوی کوه

- افعال «گشت و گردید» اگر به معنی «گردش و جست‌وجو کرد، چرخید» بیاید، فعل غیراسنادی و اگر به معنی «شد» باشد، اسنادی است؛ در نمونه‌های شعری زیر «افعال گشت و گردید» به ترتیب در بیت اول و بیت دوم در معنای غیراسنادی و اسنادی به کار رفته‌اند:

بس بگردید و بس بخواهد گشت

بر سر ما سپهر دولابی

خاک ما خون گشت و خون‌ها آب گردید و هنوز

عشق می‌داند که بی‌رویت چه با ما کردنی ست

- شناسه‌های فعلی مانند (م، ی، یم، ید، ند) می‌توانند نقش فعل اسنادی بگیرند:

منه چون شاخ تشنه در بهاران

تویی همچون هوای ابر و باران

منم ← من هستم.

تویی ← تو هستی.

ب. افعالی که برای تکمیل معنی خود علاوه بر مسند به جزء دیگری (اغلب مفعول) نیاز دارند:

- «کردن» اگر در معنای حقیقی خود «انجام دادن» به کار رود غیر اسنادی است:

من از بیگانگان دیگر ننالم

که با من هر چه کرد آن آشنا کرد

کرد: انجام داد. (غیراسنادی)

آنچه نی را کرد شیرین جان و دل

و آنچه خاکی یافت زو نقش چگل

شیرین کرد: شیرین گردانید (اسنادی)

- «ساختن» اگر در معنای سازش کردن و درست کردن به کار رود غیراسنادی است:

از نو فلکی دگر چنان ساختمی

کازاده به کار دل رسیدی آسان

آن قدر با آتش دل ساختم تا سوختم

بی تو ای آرام جان یا ساختم یا سوختم

در ابیات فوق ساختن در معانی «درست کردن» و «سازش کردن» به کار رفته است، پس غیراسنادی است. اما در بیت زیر در معنای «گردانید» به کار رفته و اسنادی شمرده می‌شود:

شد جهان پر نور تا دل را مصفاً ساختم

خاک یوسف‌زار شد تا سینه را پرداختم

- فعل «نمود» نیز اگر به معنی «نشان داد» باشد، غیراسنادی و اگر به معنی «گردانید» باشد، اسنادی شمرده می‌شود:

رمحش از طوفان نشان خواهد نمود

معجز نوح از سنان خواهد نمود

خواهد نمود: نشان خواهد داد. (غیراسنادی)

حاصل کلام آن که اگر «ساخت، کرد، نمود» در معنی فعل اسنادی «گردانید» به کار روند، اسنادی هستند. تلاش بسیار او را موفق (ساخت/کرد/نمود/گردانید).

عمده این افعال عبارت‌اند از:

- فعل‌های «خواندن، گفتن، صدا کردن، صدازدن» اگر در معنای «نامیدن» به کار روند، اسنادی هستند: مردم او را کاوه آهنگر می‌خواندند، صدا می‌زدند، می‌گفتند/می‌نامیدند.

شهنشاه خواندند زان پس ورا

ز گشتاسب نشناختی کس ورا

- فعل‌های «محسوب کردن، به حساب آوردن، به شمار آوردن» اگر به معنی «شمردن» به کار روند، اسنادی هستند.

دگر باره به رامش دست بردند

جهان را بازی و سخره شمردند

- فعل‌های «دیدن، دانستن، یافتن، انگاشتن» در معنی «پنداشتن» اسنادی هستند:

خاک کوی عشق را من سرمه جان یافتم

شعر گشتم در لطافت سرمه را می‌بیختم

در این بیت واژه «سرمه جان» که در جایگاه «مسند» قرار گرفته است، درباره چگونگی «مفعول» یعنی «خاک کوی عشق» توضیح می‌دهد: در واقع می‌توانیم بگوییم: «خاک کوی عشق سرمه جان است» بنابراین جمله‌های بالا را می‌توان به جمله‌هایی با ساختار «نهاد+مسند+فعل» تبدیل کرد.

نقش فعل در تعیین اجزای جمله

زبان‌شناسان نگاهی ژرف به فعل دارند و آن را فراتر از یک نقش ساده در جمله می‌دانند. از نظر آن‌ها فعل است که تمام نقش‌های دیگر را مشخص می‌کند. فیلمور در نظریه خود با نام «نظریه حالت» شش حالت را برای کنش (فعل، عمل) در نظر گرفته است. «براساس نظریه او «فاعل و مفعول» شش نوع هستند.

۱. کنش کار: جاننداری که نوعاً کاری را انجام می‌دهد.

۲. کنش ابزار: نیرو یا شیء بی‌جانی که به لحاظ علی در جریان کنش دخالت دارد.

۳. کنش‌گیر: جاننداری که تحت تأثیر کاری قرار می‌گیرد.

۴. کنش نمود: موضوع یا وجودی که از کاری یا حالتی ناشی می‌شود،

۵. کنش جایگاه: مکان یا جهت‌گیری مکانی که تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

۶. کنش پذیر: حالتی که از نظر معنایی کاملاً خنثی است، مثلاً دیدن صرفاً بیانگر حالت تأثیرپذیری است ولی نگاه کردن دلالت بر انجام کاری دارد». (نقل از پالمر، ۱۳۸۱: ۲۲۹-۲۳۰)

پس برای شمردن و درک درست از تعداد اجزای جمله باید بر فعل جمله تأکید داشته باشیم. «براساس دستور وابستگی، تحلیل ساخت جمله با فعل آغاز می‌شود؛ زیرا فعل، تعیین می‌کند که در هر جمله چه وابسته‌هایی مثلاً فاعل یا انواع مفعول می‌تواند یا باید وجود داشته باشد» (طیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵)

به نمونه‌های زیر توجه کنید:

- «او دوستش را شناخت». چون فعل «شناخت» همراه با نشانه مفعولی «را» می‌آید و برای تکمیل معنی خود به مفعول نیاز دارد، سه جزئی گذرا به مفعول است.

- اگر فعل جمله با حرف اضافه اختصاصی به کار رود، جمله حتماً متمم دارد: من از تاریکی می‌ترسم.

- اگر فعل اسنادی باشد ← جمله مسند دارد: من شاگرد او هستم.

چالش اساسی در مورد انواع جمله تبیین و توضیح جملات چهار جزئی با مفعول و مسند است؛ یعنی جملاتی با ساختار «نهاد + مفعول + مسند + فعل»؛ مانند: تلاش بسیار او را موفق گردانید.

چنان‌که می‌بینیم در ساختار جمله «نهاد + مفعول + مسند + فعل» مفهومی متناقض با تعریف ارائه شده در مورد فعل‌های اسنادی و غیراسنادی ارائه شده است؛ از یک سو در جمله مفعول وجود دارد که بیانگر انجام کاری است و از دیگر سو فعل اسنادی وجود دارد که حاکی از اسناد واژه‌ای به واژه دیگر است نه انجام کاری مشخص. کتاب درسی فارسی ۳ برای توضیح این ابهام چنین استدلال کرده است که «با این فعل‌ها می‌توان جمله‌هایی ساخت که علاوه بر مفعول، دربردارنده نقش «مسند» نیز باشند؛ مانند جمله «برخی عاشق را دیوانه می‌پندارند». واژه «دیوانه» که در جایگاه «مسند» قرار گرفته است درباره چگونگی «مفعول»، یعنی «عاشق» توضیح می‌دهد: در واقع می‌توانیم بگوییم: «عاشق دیوانه است». بنابراین این جمله‌ها را می‌توان به جمله‌هایی با ساختار «نهاد + مسند + فعل» تبدیل کرد.» (۱۳۹۹: ۵۴)

با توجه به مطالب ارائه شده به تست زیر توجه کنیم:

الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» در کدام بیت یافت می‌شود (سؤال ۱۶ آزمون سراسری انسانی ۹۸)

۱. بدین دو دیده حیران من هزار افسوس

که با دو آینه رویش عیان نمی‌بینم

۲. دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل

مرد یزدان شو و فارغ گذر از اهرمنان

۳. دیدن روی تو را دیده‌ جان بین باید

وین کجا مرتبه چشم جهان بین من است

۴. راست چون سوسن و گل از اثر صحبت پاک

بر زبان بود مرا آنچه تو را در دل بود

ظاهراً پاسخ درست این سؤال گزینه ۱ است؛ بدین صورت که؛ من: نهاد، دو آینه: متمم، رویش: مفعول، عیان: مسند و نمی‌بینم: فعل است. همچنین این جمله را می‌توان یک جمله سه جزئی با مسند تبدیل کرد: رویش عیان است. اما با اندکی تعمق می‌توان فهمید وجود «دو آینه» که استعاره مصرحه از دو چشم است، ذهن را به سوی معنای ظاهری فعل دیدن یعنی «رؤیت کردن» دلالت می‌کند و واژه عیان «قید» به نظر می‌رسد نه مسند. از فحوای مطالب درسی کتاب و تست مذکور برمی‌آید که در پاره‌ای موارد روابط همنشینی واژگان و معنی خاص فعل در جمله شمار اجزای جمله را معین می‌کند؛ مثلاً فعل «دیدن» اگر در معنای حقیقی خود، یعنی رؤیت کردن ظاهری و تماشا و نظاره کردن با چشم، باشد، جمله سه جزئی با مفعول است؛ مثلاً در بیت:

گر آن ساقی که من دیدم بدیدی خضر فرخ‌پی

به یک پیمانۀ دادی نقد عمر جاودانش را

«دیدن» در معنی رؤیت کردن به کار رفته است، پس سه جزئی با مفعول است.

اما اگر فعل مذکور در معنای ذهنی باشد، گذرا به مفعول و مسند می‌آفریند:

رخ شاه کاووس پر شرم دید

سخن گفتنش با پسر نرم دید

در مصراع دوم: او: نهاد، سخن گفتنش: مفعول، نرم: مسند و دید: فعل اسنادی است. بیان این نکته در پایان مبحث مذکور در کتاب فارسی ۳ بینش دانش‌آموز را در مورد مطلب مذکور ارتقا می‌دهد.

ناگفته‌های کتاب درسی در مورد فعل

چنان که در صفحات پیشین گفته شد، فعل در کتاب درسی به گونه‌ای ناقص مورد بررسی قرار گرفته است. برای اینکه دانش‌آموزان برداشت درستی از فعل و ویژگی‌های آن داشته باشند لازم است علاوه بر معنای اسنادی و غیراسنادی فعل با مطالب مرتبط زیر نیز آشنا شوند:

گذرا و ناگذر بودن فعل

ناگذر: فعلی است که «نتیجه و تأثیر عمل آن بر نهاد پایان می‌پذیرد و به کلمه دیگر تجاوز نمی‌کند. جمله‌ای که با فعل ناگذر ساخته می‌شود در کوتاه‌ترین صورت خود دو بخشی است: نهاد، فعل» (ارژنگ، ۱۳۷۴: ۹۶). مانند: او آمد، اسب دوید، کودک خوابید، کبوتر پرید، ماه تابید، دندان پوسید.

گذرا: «فعلی است که علاوه بر نهاد، مفعول، متمم یا مسند بخواهد. بنابراین فعل گذرا سه گونه است:

گذرا به مفعول، گذرا به متمم، گذرا به مسند» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۴۸)

او دوستش را دید: گذرا به مفعول

این فکر در ذهن من نمی‌گنجد: گذرا به متمم

هوا بارانی بود: گذرا به مسند.

این مبحث هر چند در دوره اول متوسطه بیان شده است؛ اما اختصار بیش از حد و وجود فاصله تا دوره متوسطه دوم و عدم تکرار و تمرین، آن را برای دانش‌آموزان دشوار و دیرپاب ساخته است.

آشنایی با انواع متمم

متمم در دستور زبان به واژه‌ای گفته می‌شود که همراه حرف اضافه بیاید و معنی فعل یا اسم را کامل کند یا توضیحی بیشتر بر کل جمله بیفزاید. متمم انواع گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. متمم فعلی (اجباری): فعل به آن نیاز دارد و اگر این نوع متمم حذف شود، معنی جمله ناتمام می‌شود:

او از تاریکی می‌ترسد ← متمم فعلی

۲. متمم اسمی: برای کامل کردن معنی یک اسم به کار می‌رود. «این متمم مستقل نیست و در شمار اجزای جمله به حساب نمی‌آید و با اسم همراه خود تشکیل گروه اسمی می‌دهد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۹۸).

بحث درباره مسائل فرهنگی این روزها بسیار رواج دارد ← متمم اسمی

۳. متمم قیدی: به ظاهر شکل متمم را دارد، اما در اصل قید است و می‌توان آن را از جمله حذف کرد، بدون اینکه به مفهوم جمله خللی وارد شود.

دوستم به بازار رفت. ← متمم قیدی

در این میان تشخیص متمم قیدی (اختیاری) از متمم فعلی (اجباری) بسیار دشوار به نظر می‌رسد. «تفاوت متمم فعلی با متمم قیدی در آن است که بعضی از فعل‌ها به متمم نیاز دارند و با حذف متمم جمله ناقص می‌شوند: با دانایان درآمیز. از نادانان بپرهیز. اما متمم قیدی جنبه توضیحی دارد و فعل به آن نیاز ندارد. علاوه بر آن فعل‌هایی که به متمم نیاز دارند دارای حرف اضافه اختصاصی هستند. این فعل‌ها تنها یک متمم دارند، اما متمم قیدی در هر جمله می‌تواند متعدد باشد. رضا با اتوبوس از مدرسه به خانه آمد.» (منشاری و همکاران، ۱۳۸۲: ۸۲)

برای از میان رفتن ابهام و شک، دانش‌آموز می‌بایست علاوه بر آشنایی با فعل‌های گذرا و ناگذر، انواع متمم یعنی متمم‌های قیدی، فعلی و اسمی را بشناسد و بداند متمم قیدی چون قابل حذف است، جزو اجزای جمله به شمار نمی‌آید.

آشنایی با افعال کمکی و کارکرد آن‌ها

تست آزمون سراسری زیر را بررسی کنیم:

تعداد مسند در کدام ابیات یکسان است؟ (تست ۱۴ آزمون سراسری تجربی ۹۸)

الف. در عالم زیبایی تو خواجه معروفی

در گوشه تنهایی من بنده گمنامم

ب. ساقی از این مقام شد، صبح نشاط شام شد

خواب خوشم حرام، شد باده خوش گوار هم

ج. در سرم هست که خاک کف پای تو شوم

من بر اینم، مگرم بخت موافق نشود

د. با وجود تو نمانده است امیدی ما را

که رخ خوب تو دیباچه هر امید است

۱. الف. د

۲. الف. ج

۳. ب. ج

۴. ب. د

در بیت نخست چنان که گفته شد شناسه‌های فعلی مانند «م، ی، یم، ید، ند» می‌تواند نقش فعل اسنادی بگیرند؛ معروفی: معروف هستی، گمنامم: گمنام هستم. پس دو مسند دارد (معروف و گمنام)

در مصراع دوم بیت دوم، فعل «شد» اول به معنی «رفت» اسنادی نیست، اما «شد» دوم فعل اسنادی و مسند آن «شام» است. در مصراع دوم «شد» فعل اسنادی و برای بار دوم به قرینه لفظی حذف شده است: باده خوش گوار هم (حرام شد) پس این بیت دارای سه مسند است.

در بیت سوم «هست» به معنی «وجود داشتن» اسنادی نیست. اما افعال «شوم، م: در اینم، نشود» اسنادی هستند و این گزینه نیز سه مسند دارد. پس پاسخ این تست گزینه ۳ است؛ زیرا ابیات «ب» و «ج» دارای سه مسند هستند. اما بیت «د» قابل تأمل تر است. در مصراع اول این بیت چون «است» همراه با صفت مفعولی «نمانده» به کار رفته است، فعل اسنادی شمرده نمی‌شود، بلکه فعل کمکی به شمار می‌آید، پس در این گزینه تنها یک فعل اسنادی در مصراع دوم (است) وجود دارد و مسند آن «دیباچه» است.

چنان که می‌بینیم درک این مبحث در گرو آشنایی با نوعی دیگر از افعال به نام «فعل کمکی» است. «اساسی‌ترین نقش افعال کمکی از منظر رده‌شناسی، رمزگذاری و یا امکان رمزگذاری زمان، نمود و وجه است» (رضایی، نیسانی، ۱۳۹۳: ۱۹۳). پس فعل‌های کمکی به افعالی گفته می‌شود که خود به تنهایی معنی فعلی ندارند و برای ساختن زمان‌ها و ساخت‌های فعلی دیگر از آن‌ها استفاده می‌شود. «برای ساختن فعل‌های ماضی بعید، ماضی التزامی، ماضی های نقلی، ماضی مستمر، مضارع مستمر، آینده و فعل مجهول» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۶۱) از این افعال استفاده می‌شود. این گونه افعال در موارد زیر کاربرد دارد.

ماضی بعید: بود+ شناسه ← رفته بودم.

ماضی التزامی: باش+ شناسه ← رفته باشم.

ماضی نقلی: است ← رفته است.

ماضی مستمر: داشت+ شناسه ← داشتم می‌رفتم.

مضارع مستمر: دار + شناسه ← دارم می‌روم.

آینده: خواه + شناسه ← خواهم رفت.

مجهول: فعل «شد» و هم خانواده‌های آن ← گفته می‌شود.

می‌توان نتیجه گرفت که فعل‌های «است، بود و شد» هم می‌توانند فعل اسنادی باشند. و هم فعل کمکی. اگر این افعال به تنهایی و بدون صفت مفعولی بیایند، فعل اسنادی هستند:

او خوشحال است.

مدرسه تعطیل بود.

مرغ گران شد.

اما اگر پیش از افعال مذکور صفت مفعولی بیاید، فعل کمکی به شمار می‌آیند:
او بیمار شده است.

دانش‌آموزان دیر به مدرسه رسیده بودند.

کتاب خوانده شد.

علاوه بر این در کتاب درسی تنها از فعل «نیست» و «شد» با معانی اسنادی و غیراسنادی سخن رفته است؛ حال آنکه این تست فعل «باشد» یعنی صورت مضارع فعل «بود» را آورده است.

وجه فعل

پرویز نائل خانلری وجه را شیوه‌ای از استعمال فعل قلمداد می‌کند که گوینده به وسیله آن موقعیت خود را نسبت به جریان فعل بیان می‌دارد و پنج نوع وجه اخباری، التزامی، شرطی، امری و تمنایی را برای فعل در زبان فارسی برمی‌شمارد (۱۳۶۶: ۹۸). دو تن دیگر از دستورنویسان در مورد وجه چنین می‌نویسند: «فعل را به اعتبار کیفیت بیان مفهوم آن که خبری را برساند، یا وقوع حالت آن را با احتمال یا شرط یا جز آن همراه کند یا فرمانی را برساند از یکی از سه وجه اخباری، یا التزامی یا امری به‌شمار می‌آورند». (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۹۰: ۷۶)

براساس تعاریفات ارائه شده، وجه مراد و منظور گوینده از فعل موجود در جمله است؛ پرواضح است که آشنایی دانش‌آموز با وجه فعل درک و دریافت او را در مورد معنی فعل و پیام متکلم و مراد کلی نویسنده بهبود می‌بخشد و او را در حل تست‌های قرابت معنایی در آزمون سراسری اختصاصی انسانی یاری می‌رساند.

نتایج و پیشنهادها

با توجه به مباحث مذکور و تست‌های بررسی شده در این مقاله نتایج و پیشنهادهای حاصل از این تحقیق را می‌توان در بندهای زیر ارائه نمود:

- بررسی کتب فارسی دوره متوسطه دوم نظام ۳-۳-۶ بیانگر این است که فعل از دو وجه اسنادی و غیراسنادی بودن و نقش فعل در تعیین اجزای جمله برای مؤلفان درسی مهم بوده است و از مطالبی چون ساخت فعل (ساده، مرکب و پیشوند)، گروه فعلی و هسته و وابسته‌های آن، وجه فعل، معنی زمان‌های مختلف فعل، گذر و ناگذر بودن آن سخنی به میان نیامده است؛ هر چند این حذفیات مبحث دستوری فعل را به ظاهر ساده و قابل فهم‌تر کرده

است، اما هنوز سایه این مطالب بر فهم درست معنی و ساخت افعال سنگینی می‌کند و کنار گذاشتن آن‌ها در پاره ای از موارد سبب نقصان درک این نقش شده و نه تنها کمکی به فهم مقوله فعل نکرده است، بلکه دشواری مطالب را به بخش دیگر ادبیات یعنی قرابت معنایی و فهم ادبی منتقل کرده است.

- چنان که در ضمن مقاله نشان داده شد در رابطه با برخی از ویژگی‌های فعل مطالب و سؤالاتی به ذهن دانش‌آموز خطور می‌کند که در کتاب‌های نظام آموزشی جدید از این مباحث سخنی به میان نیامده و تنها در کتاب‌های کمک آموزشی و نظام قدیم وجود دارند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود: آیا اساساً طرح چنین سؤالی بدون هیچ توضیح یا پیش‌زمینه‌ای درست است؟ این امر دانش‌آموزان و حتی دبیرانشان را به سوی این اندیشه سوق داده است که مطالعه مطالب کتب درسی فارسی هر چند لازم است، اما کافی نیست؛ زیرا اغلب مفاهیم در جایی غیر از کتاب درسی بیان شده‌اند. همین امر دانش‌آموزان و داوطلبان آزمون سراسری را به سمت کتاب‌ها و فیلم‌های کمک درسی و مراکز آموزشی سوق داده و هزینه‌هایی بسیار سنگین را بر خانواده‌ها تحمیل کرده است. پیشنهاد می‌شود شمه‌ای از مطالب مذکور به گونه‌ای مختصر و در حد درک کلی در کتاب‌های درسی ارائه شود.

- کتاب‌های درسی جدید فارسی دوره متوسطه دوم کم‌حجم به‌نظر می‌رسند، اما چون محتوای آن‌ها آمیزه‌ای از قلمروهای سه‌گانه زبانی، ادبی، و فکری است، اختصاص تنها دو ساعت (یک جلسه) در هفته به این درس مانع از تدریس آن به نحو احسن و تحقق اهداف آموزشی می‌گردد. پیشنهاد می‌شود زمان آموزش هفتگی این درس در برنامه هفتگی افزایش یابد. همچنین بخشی از کتاب نگارش - که عملاً به کلاسی برای نوشتن انشاهای تکراری، بیان مطلب کم‌اهمیت، برگزاری آزمون سایر دروس در ساعت آن، قرض دادن به دیگر کلاس‌ها و دستاویزی برای پر کردن ۶ ساعت تدریس موظفی معاونین مدارس شده است.

به بیان نکات دستوری اختصاص یابد تا سنگینی کلاس فارسی کم شود و دبیران بتوانند بهتر و بیشتر نکات و مطالب مهم و مبهم کتاب را تدریس نمایند.

- نگاه فراگیر به مباحث دستوری و چالش‌ها و کاربردهای آن در کتاب‌های درسی ضروری می‌نماید، حال آن که در کتب تازه تألیف شده فارسی تلاش مؤلفان بر بیان ساده مطالب دستوری و پرهیز از ارائه مباحث چالش‌انگیز و مبهم و مشکل‌آفرین معطوف بوده است. این امر سبب پدید آمدن نارسایی و آشفتگی‌هایی در مباحث دستوری شد، و ضعف دانش‌آموزان را در درک کلی از قواعد و ذات زبان فارسی - که زبان رسمی کشور عزیزمان و وسیله ارتباطی همه اقوام ایرانی به شمار می‌آید - در پی داشته است. اینجاست که ضرورت اختصاص کتاب و درسی جداگانه برای تدریس اصول و قواعد و تاریخ زبان فارسی و آشنایی نسبی با دیگر زبان‌های ایرانی بیش از پیش خود را نمایان می‌سازد؛ کتابی که بر شالوده‌های علم زبان‌شناسی استوار باشد و قواعد زبان را براساس آخرین یافته‌های زبانی بیان نماید.

منابع

- احمدی گیوی، حسن، **دستور تاریخی فعل**، تهران، قطره، ۱۳۸۰.
- ارژنگ، غلامرضا، **دستور زبان فارسی امروز**، تهران، قطره، ۱۳۷۴.
- انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن، **دستور زبان فارسی (۲)**، ویرایش چهارم، تهران، مؤسسه فرهنگی فاطمی، ۱۳۹۰.
- باطنی، محمدرضا، **نگاهی تازه به دستور زبان**، چاپ دهم، تهران، آگه، ۱۳۸۲.
- باقری، مهری، **مقدمات زبان‌شناسی**، چاپ دوم، تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۷۱.
- پالمر، فرانک. ر، **نگاهی تازه به معنی‌شناسی**، ترجمه کوروش صفوی، تهران، مرکز، ۱۳۸۱.
- خانلری، پرویز، **تاریخ زبان فارسی**، جلد ۲، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶.
- خیام‌پور، عبدالرسول، **دستور زبان فارسی**، چاپ یازدهم، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۸۲.
- رضایی، والی، نیسانی، مژگان، **بررسی رده شناختی افعال کمکی در زبان فارسی**، ماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۵، ۱۳۹۴.
- طیب‌زاده، امید، **وابسته‌های فعل در زبان فارسی**، براساس نظریه وابستگی، تهران، ویژه‌نامه فرهنگستان، شماره اول، ۱۳۸۳.
- **فارسی ۱، ۲، ۳**، کتاب درسی مقطع متوسطه آموزش و پرورش، ۱۳۹۹.
- فرشیدورد، خسرو، **دستور مفصل امروز**، تهران، سخن، تهران، ۱۳۸۲.
- مشکوی‌الدینی، مهدی، **دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری**، ویرایش دوم، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۹.
- منشاری، مرتضی، قاسم‌پور مقدم، حسین، قائمیان، مهدی، **کتاب معلم زبان فارسی ۲**، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۲.
- وحیدیان کامیار، محمدتقی، با همکاری غلامرضا عمرانی، **دستور زبان فارسی (۱)**، چاپ هشتم، تهران، سمت، ۱۳۸۵.